



۲۰۱۸/۱۱/۸



محمد هدایت

نجات مناطق مرکزی از زندان طبیعی

پیشگفتار

نجات مناطق مرکزی از حصار طبیعی زمانی وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی کشور شد که تیم «تحول و تداوم» با محوریت رییس جمهور غنی وارد مبارزات انتخاباتی در سال ۲۰۱۴ شد. در آن زمان یکی از شعارهای مهم تیم تحول و تداوم حداقل برای بخشی از مردم افغانستان، همین شعار نجات مناطق مرکزی از حصار طبیعی بود. این شعار دارای ابعاد تاریخی و حتی فرهنگی است که برای آن بخش از مردم افغانستان که در مناطق مرکزی زندگی می کنند، بار معنایی ویژه دارد. به همین خاطر ساکنان این منطقه این شعار را با علاقمندی زایدالوصفی از آغاز مبارزات انتخاباتی دور سوم ریاست جمهوری تا کنون دنبال کرده اند و همواره در باره آن سخن می گویند.

در این روزها که بار دیگر سخن از تشکیل تکیت های انتخاباتی است و ما به سمت گرم شدن تنور انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۸ نزدیک می شویم، حرف و حدیث در باره این شعار بار دیگر بر سر زبانها افتاده است. عده ای بار دیگر با سوژه قرار دادن این شعار می خواهند فضا را به سمت نفرت پراکنی سوق دهند و آگاهانه تلاش می کنند تا تیم رییس جمهور غنی را بار دیگر در مبارزات انتخاباتی در تنگنا قرار دهند. در دور گذشته نیز برخی از رقبا با دامن زدن به ادبیات نفرت و نفرت پراکنی های قومی و مذهبی توانستند چهره تیم رقیب را مخدوش کرده و فضای انتخاباتی را حداقل در برخی از مناطق به نفع خویش جهت دهی کنند. این تجربه به نظر می رسد که آن ها را بار دیگر خوش آمده است و در حال شکل دادن یک فضای مملو از نفرت و پراکندن تخم نفاق دیگر در جامعه هستند.

اما اکثریت مردم به دنبال آن هستند که بدانند حکومت وحدت ملی برای تحقق و عملی شدن این شعار چه اقداماتی را انجام داده است. این عده از مردم کشور به هیچوجه ملامت نیستند. چون حق مردم است که از حکومت سوال کنند و به عملکرد حکومت و کارگزاران آن از دریچه نقد نگاه کنند. اکنون واقعا پرسش این است که حکومت بعد از سپری شدن یک دور قانونی، برای شکستن حصار طبیعی مناطق مرکزی چه کارهایی را انجام داده است؟ یافتن پاسخ منصفانه و واقع بینانه می تواند هم برای مردم و هم برای حکومت راهگشا باشد.

قلمرو و مفهوم مناطق مرکزی

وقتی سخن از مناطق مرکزی و حصار طبیعی پیش می آید، بیش از آن که به جغرافیای این منطقه نظر داشته باشیم، به قلمرو فرهنگی آن باید نگریم. مناطق مرکزی افغانستان که شامل دو ولایت بامیان و دایکندی و بخش‌هایی از ولایاتی چون غزنی، غور، هلمند، ارزگان و میدان وردک می شود، محل زیست مردمانی است که هم به لحاظ قومی و هم به لحاظ مذهبی با مردمان اطراف خویش تفاوت‌های عمده دارند. نام مناطق مرکزی «هزاره‌جات» و یا به تعبیر رییس جمهور، «افغانستان مرکزی» است.

مردمان این منطقه از نظر قومی هزاره و از نظر مذهبی شیعه مذهب هستند. این دو ویژگی سبب شده است که فرهنگ و عنعنات این مردم نیز بسیار متفاوت تر از مردمان اطراف خویش باشند. فرهنگ متفاوت و کوه‌های صعب‌العبور این منطقه سبب شده است که میان مردمان مناطق مرکزی و دیگر ساکنان این سرزمین تفاوت‌های عمده به وجود آید. همین تفاوت‌ها است که هویت‌های متمایز را در این سرزمین شکل داده و حتی مانع شکل‌گیری یکی هویت کلان در مقیاس ملی شده اند.

تفاوت‌هایی که میان ساکنان مناطق مرکزی با سایر ساکنان این سرزمین وجود دارد، هم تفاوت‌های ظاهری و زیستی است و هم تفاوت‌های فرهنگی. ساکنان مناطق مرکزی به لحاظ ظاهری مردمانی هستند با چهره‌های تکیده و رنجور که در نهایت فقر و فاقه زندگی می‌کنند. وقتی به مناطق مرکزی سفر کنی و همه چیز را خوب بنگری نه تنها از چهره آدم‌ها بلکه از سراسر زندگی و شیوه معیشت مردمان این خطه محرومیت و فلاکت می‌بارد. وقتی در ته دره‌های پرپیچ و خم این مناطق سفر کنی احساس می‌کنی که در انتهای دنیا سفر کرده‌ای و حتی امید برگشتن به شهرهای بزرگ در ذهن آدم کمرنگ می‌شود. اما اینها تنها نشانه‌های تفاوت نیستند. بلکه تفاوت‌های عمده دیگری نیز وجود دارند.

از مهم‌ترین تفاوت‌های ساکنان مناطق مرکزی با دیگر هموطنان، تفاوت‌های فرهنگی است. این تفاوت‌ها در قالب مذهب و باورهای مذهبی متفاوت، زبان متفاوت و رسم و رواج‌های متفاوت، تبلور یافته است. این تفاوت‌ها سبب شده است که تا کنون انسان‌های مناطق مرکزی وقتی به اطراف و یا به هدف رسیدن به شهرهای بزرگ سفر می‌کنند، به گونه قاچاقی این کار را انجام دهند. به این معنی که همواره هویت و وابستگی‌های اعتقادی و مذهبی خویش را باید پنهان کنند. تا از گزند حوادث پیشی بینی نشده در امان بمانند. هنوز گذر از مسیرهای مواصلاتی که در اطراف هزاره جات قرار دارند، برای ساکنان این منطقه یک کابوس تمام عیار است. همه روزه در مسیرهایی چون جلریز، غوربند، غور، غزنی، ارزگان و هلمند، انسان‌هایی صرفاً به دلایل باورهای مذهبی و یا به جرم تعلق داشتن به یک قومیت خاص و به دلیل تفاوت‌هایی که با دیگران دارند، کشته و سر بریده می‌شوند. این همه تفاوت و به وجود آمدن حصارهای طبیعی و فرهنگی، نتیجه سیاست‌های ظالمانه

حکومت های گذشته بوده است که اکنون از یک سو تبدیل به یک بحران شده و از سوی دیگر گذر از این بحران تبدیل به یک رویای دست نیافتنی گردیده است.

مجموع این تفاوت ها سبب شده است که مردمان ساکن در مناطق مرکزی همواره دچار نوعی سرخوردگی از لحاظ روانی شده اند و همواره به حکومت ها در گذشته بی اعتماد بوده اند. این بی اعتمادی کم و بیش هنوز در روح و روان این مردم وجود دارد.

شعار نجات مناطق مرکزی از حصار طبیعی یک شعار آگاهانه و یک اولویت ملی بود که از سوی تیم تحول و تداوم انتخاب شد. نفس این شعار بیانگر بسیاری از مسایل تاریخی و رنج هایی است که در گذشته بر مردمان مناطق مرکزی تحمیل شده است. اکنون صرفا انتخاب این موضوع به عنوان یک شعار یک قدم مهم به پیش است. زیرا مجموع خواسته ها و مطالبات مردم مناطق مرکزی در این شعار تبلور یافته و برداشتن حتی یک قدم در راستای تحقق آن می تواند، تغییرات مهم در باورها و احساسات این مردم به وجود آورد.

اقدامات حکومت در راستای شکستن حصار طبیعی

از روزی که حکومت وحدت ملی تشکیل گردیده است تا کنون اقدامات زیادی برای شکست حصار طبیعی مناطق مرکزی صورت گرفته است. اما واقعیت تلخ این است که متاسفانه این اقدامات تا کنون آن چنان ملموس نبوده است که تغییری در زندگی مردم ایجاد کند. مردم اقدامات عاجل و بدون وقفه و ملموس می خواهند. امری که در کشوری مثل افغانستان که تا هنوز متکی به کمک های خارجی است، بسیار دشوار است. بخشی از اقداماتی که صورت گرفته است، هنوز یا در ابتدای کار است و یا به صورت نیمه کاره باقی مانده است.

از مجموع طرح هایی که تا کنون حکومت وحدت ملی در راستای تحقق آن تلاش بسیار کرده است، تطبیق پروژه سرک ضربدري است که شما را به جنوب و شرق را به غرب متصل می کند و نقطه اتصال این سرک ها در عمق مناطق مرکزی وجود دارد. اگر واقعا روزی این رویا تحقق یابد که این سرک ها از چهار طرف به نقطه اتصالی آن ها در مناطقی از بامیان و دایکندی برسد، آن زمان به درستی می توان گفت که مناطق مرکزی از حصار طبیعی نجات یافته است.

تا کنون در این راستا علاوه بر ۴۰ کیلومتر سرک گردن دیوال که در سال های گذشته کار شده است، سال گذشته ۶۰ کیلومتر از این سرک از ولایت میدان وردک تا سرحدات ولایت قرارداد شده است و در حال کار است. هم چنین ۱۵۰ کیلومتر از این سرک از سوی هرات به سمت ولایت غور نیز در مرحله تدارکاتی قرار دارد. اما باید اذعان داشت که کار در این نقاط بسیار کند پیش می رود. سرک شمال به جنوب نیز تا منطقه یکاولنگ ولایت بامیان قرارداد شده است ولی از یکاولنگ تا ترینکوت هنوز اقدامی صورت نگرفته است. اگرچه بودجه سروی این بخش هر ساله تقریبا در پلان های بودجوی کشور آمده است ولی هنوز متاسفانه تطبیق نگردیده است.

طرح های دیگری که برای مناطق مرکزی در نظر گرفته شده است ولی هنوز عملی نگردیده است، طرح تعدیل واحدهای اداری و طرح امنیتی این مناطق بوده است که از سوی دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری ارایه گردید. این دو طرح همزمان ظاهرا در شورای امنیت نیز مطرح شده بود و کلیت آن ها مورد تایید قرار گرفته است و اراده جدی وجود دارد که به زودی به اجرا گذاشته شود.

پیشنهادها

آن چه از مجموع تحولات جاری و اراده قوی که در پشت شعار «نجات مناطق مرکزی از حصار طبیعی» بر می آید، نه تنها امیدواری زیاد در تطبیق این شعار وجود دارد بلکه فرصت های تاریخی برای آن نیز فراهم شده است. به همین خاطر رهبری حکومت اگر بخواهد به اقدام تاریخی خویش در زمینه رهایی مناطق مرکزی از حصار طبیعی ادامه، چند گام دیگر در چند زمینه لازم است:

الف- تطبیق پلان امنیتی هزاره جات

جنگ هایی که در ماه های اخیر در سرحدات ولایت دایکندی از سوی دشمن بر مردم تحمیل گردید و نیز حملات اخیر آن ها بر ارزگان خاص و جاغوری نشان داد که امنیت مناطق مرکزی علی رغم آرامش چند ساله، هم چنان شکننده است و در محور توجه دشمن قرار دارد. اگر امنیت هزاره جات بهم بخورد، ابعاد تازه تر و دیگری نیز بر آن افزوده خواهد شد که هرگز به نفع کشور نیست. از همین رو باید تلاش صورت گیرد تا یک لوا از اردو مطابق طرح امنیتی که از سوی معاونت دوم ریاست جمهوری ارایه شده بود، در بامیان مستقر گردد. این لوا در صورت ضرورت می تواند تمام مشکلات امنیتی مناطق مرکزی و هم چنین مناطق همجوار را مرتفع کند.

ب- تسریع در روند پروژه های ملی

کار ساخت سرک گردن دیوال و هم چنین اقدام برای سرک شمال و جنوب بیش از حد طول کشیده است. در تمام دو دور حکومت آقای کرزی تنها ۴۰ کیلومتر از این سرک روی دست گرفته شد و تا هنوز هم تکمیل نگردیده است. ۶۰ کیلومتری که در ادامه این سرک در سال گذشته قرار داده شده بود، هر از گاهی به بهانه های مختلف با وقفه مواجه می شود. از همین رو تا کنون عملا مناطق مرکزی هم چنان در حصار است و چندان کاری صورت نگرفته است. بنابراین ایجاب می کند که در این فرصت تاریخی رهبری حکومت به این پروژه ها سرعت ببخشد. سرعت بخشیدن به این پروژه ها نه تنها مناطق مرکزی را از زندان رهایی می بخشد بلکه تمام دور دست افغانستان را با همدیگر وصل می کند. بدین ترتیب علاوه بر رهایی مناطق مرکزی از زندان طبیعی و اتصال نقاط مختلف کشور به همدیگر، به پروسه ملت سازی و ادغام اجتماعی نیز سرعت داده می شود.

ج- تطبیق طرح تعدیل واحدهای اداری

از بودن فیزیکی در حصار طبیعی مناطق مرکزی، ساکنان آن را احساس زندانی بودن بیشتر می آزد. به عنوان مثال وقتی هنوز ولسوال جاغوری با سه صد هزار نفوس یک ولسوالی است و یا ولسوالی های کلانی مثل ورس

در بامیان، بهسود در میدان وردک، میرامور در دایکندی، لعل و سر جنگل در غور، مالستان و ناهور در غزنی وجود دارند، نباید انتظار زدودن فقر و ستم را به این زودی ها از زندگی مردم این مناطق داشته باشیم. زمانی این احساس رخت بر خواهد بست که طرح تعدیل واحدهای اداری که دو سال پیش ارایه شده بود، تطبیق گردد و عملاً ما شاهد تعدیل واحدهای اداری باشیم.

سخن آخر

حکومت در یک فرصت مناسب تاریخی قرار دارد تا دین خود را در برابر شعاری که از آغاز انتخاب کرده بود، ادا کند. در گذشته حکومت‌ها بر اساس پالیسی‌هایی که داشتند عمداً مناطق مرکزی را از محور توجه خویش به خصوص در بخش‌های انکشافی دور نگه می‌داشتند. تنها در زمان سردار محمد داود خان طرح‌هایی ریخته شد که افغانستان شمول بود. پلان سرک‌های اتصال شمال و جنوب و شرق و غرب که از متن مناطق مرکزی می‌گذشت، از مهم‌ترین پروژه‌های ملی بود که در آن زمان سروری شد ولی به مرحله تطبیق نرسید. اکنون خوش بختانه حکومت دو باره این طرح را روی دست گرفته است و رهبری حکومت نیک می‌داند که این پروژه نه تنها برای مناطق مرکزی بلکه برای تمام افغانستان پیامدهای مثبت بسیار دارد. از این رو پافشاری روی تطبیق این پروژه می‌تواند به بدگمانی تاریخی مردمان مناطق مرکزی به حکومت مرکزی پایان داده و به جلب اعتماد عمومی بینجامد.

فرصت دیگری که در اختیار حکومت است و در گذشته‌ها کمتر وجود داشته است، علاقمندی شدید رییس جمهور به پروژه‌های انکشافی و آبادنی کشور و نیز حضور یک معاون دانشمند و متین از متن مردم محروم مناطق مرکزی در کنار وی است. این دو چهره به راستی توانایی ساختن کشور و عبور دادن آن را از بحران کنونی، بیش از هر کس دیگر در شرایط فعلی دارند. تسریع در روند پروژه‌های انکشافی، طرح تعدیل واحدهای اداری و طرح امنیتی مناطق مرکزی، از مهم‌ترین کارهایی است که معاون رییس جمهور سخت به تحقق آن‌ها علاقمند است و همواره آن‌ها را شخصاً دنبال می‌کند.

علاوه بر فرصت‌های ذکر شده برای نجات مناطق مرکزی از حصار طبیعی، حضور مردمان با فرهنگ و منیت پذیر از مهم‌ترین فاکتورهای تسریع‌کننده طرح‌های انکشافی و اداری است که از سوی حکومت به منظور تحقق عدالت اجتماعی و جبران ستم‌های تاریخی گذشته روی دست گرفته می‌شود.

پایان